

نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز: سیاست‌ها و رویه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۱۱/۳

نسرین مهرا*

چکیده

این مقاله در مقام توصیف و تحلیل کارکردهای سیستم عدالت کیفری در انگلستان و ولز و نیز تحلیل مبانی فلسفی آن است. این نظام با تصویب قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ (Criminal Justice Act 2003) که حاصل لایحه «عدالت برای همه» (Justice For All) است، متحول شده است. در زمان تصویب این قانون، موضوعات و پرسش‌هایی از این قبیل که: تا چه اندازه در نظام عدالت کیفری، واقعاً سیستم وجود دارد؟ آیا «عدالت» اعمال می‌شود؟ و آیا راه‌های دیگری برای مقابله با معضل بزهکاری وجود دارد؟ مطرح شد.

واژگان کلیدی: نهادهای عدالت کیفری، مدل‌های عدالت کیفری، کنترل جرم، حق رسیدگی، تناسب جرم با مجازات، کارآیی، مدیریت، عدالت ترمیمی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رییس انجمن ایرانی حقوق جزا (n_mehra@sub.ac.ir).

درآمد

سیستم عدالت کیفری انگلستان و ولز در واقع مسئول دستگیری، تعقیب، محاکمه و مجازات بزهکاران، همراه با تضمین‌های مربوط به دادرسی منصفانه است، چندان که زمینه اصلاح رفتار و کردار و در نهایت بازگشت آنان را به جامعه - به‌ویژه از رهگذر کیفر سلب‌کننده آزادی - فراهم کند. بدین ترتیب است که نهادها و اشخاص متعددی در سیستم عدالت کیفری فعالیت و مداخله می‌کنند. از جمله آنها می‌توان به پلیس، دادگاه‌ها (دادگاه‌های صلح و دادگاه‌های جزایی)، تشکیلات سلطنتی تعقیب (Crown Prosecution System)، کمیسیون محلی اطفال بزهکار (Youth Offending Team)، واحد حمایت از بزه‌دیدگان و خدمات به شهود، سازمان زندان‌های ملکه و اداره مراقبت اشاره کرد. مسئولیت اداره این نهادها بر عهده وزارت کشور و وزارت امور اساسی* است. به همین دلیل، «سیستم عدالت کیفری در واقع متولی اقداماتی است که پس از ارتکاب جرم، به‌منظور دستگیری، تعقیب و محاکمه بزهکار باید انجام شود» (Gibson and Cavadino, 2002: 3).

سیستم عدالت کیفری به‌رغم تمام امکانات مادی و انسانی، تاکنون از حل معضل اساسی جامعه انگلستان یعنی جرم، ناتوان بوده است. اعتقاد به توانایی محدود سیستم عدالت کیفری در حل مسئله جرم تنها اعتقاد کارشناسان نیست، مردم عادی نیز در این زمینه حساس هستند و ظرفیت نظام کیفری را در حد مقابله با بزهکاری نمی‌دانند. به‌عنوان مثال، به‌موجب نتایج تحقیقی که وزارت کشور در زمینه برداشت مردم از جرم و عدالت کیفری - بر مبنای یافته‌های تحقیق درباره جرم در انگلستان (British Crime Survey) -

* Department for Constitutional Affairs.

وزارت امور اساسی در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد و جایگزین نهاد Lord chancellor شد. وظیفه وزارت امور اساسی ایفای نقش محوری در تحول سیاست‌گذاری در زمینه سیستم حقوقی است. تأسیس این وزارتخانه با جنجال‌های زیادی همراه بود و پس از مدت‌ها، نقش Lord chancellor را تغییر داد، زیرا دو اختیار عمده از اختیارات وی را - شامل سخنگویی مجلس اعیان و سخنگویی قوه قضائیه - از ایشان گرفت. وظایف این وزارتخانه به سه دسته تقسیم شده است: عدالت، حقوق و دموکراسی. کار اصلی این وزارتخانه در ارتباط با تنظیم ساختاری نهادهایی است که در آنها قانون به مرحله اجرا گذاشته می‌شود (ر.ک: هیأت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

انجام داد، ۴۹ درصد مردم عقیده دارند که قضات در زمینه اعمال مجازات‌ها بسیار سهل‌گیر هستند؛ ۴۵ درصد بیان داشتند که قضات قادر به درک وضعیت افراد عادی نیستند؛ ۲۷ درصد از مصاحبه‌شوندگان بر این عقیده بودند که سازمان زندان‌های ملکه وظایف خود را در حد ضعیف یا بسیار ضعیف انجام می‌دهد؛ ۲۵ درصد اعلام کردند که اداره مراقبت نیز قادر به انجام وظایف محوله خود نیست و تنها اقدامات پلیس است که رضایت ۶۱ درصد از پرسش‌شوندگان را تأمین کرده است. بنا بر نتایج این نظرسنجی، مردم به‌واقع معتقدند که پلیس در تعقیب مجرمان، با قدرت اقدام می‌کند، ولی اقدام‌های قضات در محاکمه و مجازات آنان در حد انتظار نیست. به‌عنوان نمونه، گرچه بیشتر مردم از این موضوع آگاه بودند که نرخ جرایم ثبت شده در سال ۱۹۹۸ نسبت به سال ۱۹۹۶ کاهش یافته است، ولی با این وجود:

۵۹ - درصد همچنان معتقد بودند که در فاصله بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ نرخ جرایم با افزایش روبه‌روست، هرچند که به‌موجب آمار، میزان جرایم ثبت شده در این مدت در حقیقت ۱۰ درصد کاهش یافته است؛

- تقریباً چهار پنجم پاسخ‌دهندگان بر این عقیده بودند که ۳۰ درصد یا بیشتر جرایم ثبت شده، از نوع خشونت‌آمیز بوده‌اند، در حالی که تنها ۸ درصد از جرایم ثبت شده مرتبط با تعرضات جنسی و یا ایراد جراحات شدید بودند و سرانجام؛

۵۶ - درصد پرسش‌شوندگان معتقد بودند که کمتر از ۶۰ درصد از بزرگسالانی که مجرمیت آنان در ارتباط با تجاوز به عنف احراز شده است، به حبس محکوم شده‌اند، درحالی که ۹۹ درصد از مردان ۲۱ سال و بالاتر، در سال ۱۹۹۷ به‌خاطر ارتکاب زنا به عنف در انگلستان به مجازات حبس محکوم شده‌اند (Home Office 2000: 3-10, 18).

دولت‌ها که مسئولیت تأمین منابع مالی، ترسیم سیاست‌ها و نحوه شکل‌گیری سیستم عدالت کیفری را به‌عهده دارند، امروزه جرم را به یک مسئله سیاسی تبدیل کرده‌اند و با توجه به برنامه حزب سیاسی خود، آن را به تصویر کشیده‌اند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. به‌عنوان نمونه، دولت کارگر جدید، چند سال پیش، لایحه‌ای تحت عنوان «عدالت برای همه» (Home Office, 2002, Justice For All) تنظیم و تدوین کرد که در آن پیشنهاد شده بود که بزه‌دیدگان باید در مرکز ثقل سیستم عدالت کیفری قرار بگیرند. در محور این راهبرد که در لایحه مذکور قید شده بود و در حال حاضر در

قالب قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ ضابطه‌مند شده است، تمایل بیشتر به ایجاد یک سیستم شفاف و هماهنگ است که مستلزم احترام به عموم بوده و این موضوع به‌وسیله اجرای سریع‌تر و مؤثرتر عدالت برای بزه‌دیدگان و در سطح وسیع‌تر برای جامعه و همزمان تضمین حقوق متهمان محقق می‌شود.

بدین ترتیب، می‌توان این طرح‌ها را پاسخ‌هایی به قضاوت منفی مردم درباره سیستم عدالت کیفری - اگرچه این تصورات معمولاً اشتباه است - و نیز تلاش دولت‌های مختلف انگلستان برای حل ناتوانی تاریخی سیستم عدالت کیفری در رسیدگی به مسئله جرم دانست. در واقع دولت انگلستان امیدوار است که از طریق راهبردی که محور آن تشدید سرکوبی رفتارهای ضداجتماعی، جرایم قاچاق مواد مخدر و جرایم خشونت‌آمیز، تقویت حقوق بزه‌دیدگان در سیستم عدالت کیفری و نیز اعطای اختیارات بیشتر به پلیس و تشکیلات دادستانی جهت تعقیب بزهکاران است، تصورات و قضاوت منفی مردم را نسبت به عملکرد سیستم عدالت کیفری بهبود بخشد، موقعیت بزه‌دیدگان را در سیستم عدالت کیفری تقویت کند و به‌طور کلی، مدیریت نهادهای کیفری را اصلاح کند. البته قضاوت درباره تأثیر مثبت این ابتکارها در بهبود طرز کار و عملکرد سیستم عدالت کیفری زود است، ولی این رویکرد درباره بزهکار و نحوه مقابله با جرم، بیشتر مبتنی بر عقل سلیم و دیدگاه‌های ایدئولوژیک و سیاسی است. اعمال سیاست‌های ناشی از چنین رویکردی ممکن است اساساً اصول سنتی سیستم عدالت کیفری انگلستان را تحت تأثیر قرار دهد. به‌عنوان مثال، حق محاکمه به‌وسیله هیأت منصفه ممکن است به‌تدریج از میان برود. سابقه محکومیت متهم ممکن است در دادگاه مطرح و بدین ترتیب از وجود سابقه کیفری متهم تقصیر او برداشت شود. در ادامه این رویکرد ممکن است استثنائاتی بر قاعده منع محاکمه مجدد (double jeopardy) نیز وارد شود و بنابراین اجازه دهد که مجرم دوباره محاکمه شود.

این تغییرات در عمل، الگوهای متضادی از عدالت کیفری به‌وجود می‌آورد که همگی در این نکته مشترک هستند که چرا فرد، مرتکب جرم شده است و چگونه می‌توان در مورد وی عدالت را به بهترین نحو اجرا کرد و رفتار بزهکار را اصلاح کرد که این خود مستلزم اعمال مجازات‌های متناسب با جرم و مناسب با شخصیت مجرم است

(James and Raine, 1998: 11). به هر حال، قبل از بحث در مورد مبانی فلسفی سیستم عدالت کیفری، طرح تصویری از این سیستم و نیز اهداف آن مفید به نظر می‌رسد.

الف. ارکان فعال در سیستم عدالت کیفری

در ضمیمه چهارم گزارش وزارت کشور انگلستان، با عنوان «عدالت کیفری: به سوی آینده» (Criminal Justice: The Way Ahead)، تصویری از عملکرد سیستم عدالت کیفری ارائه شد که اساساً از گزارش‌های سالانه نهادهای مختلف عدالت کیفری و یا آمارهای سالانه وزارت کشور گرفته شده است (Home Office, 2001a).

۱. بزه

بنا به علت‌های مختلف و به‌ویژه به این دلیل که بزه‌دیدگان به جهاتی ترجیح می‌دهند مراتب بزه‌دیدگی خود را گزارش نکنند، نرخ جرایم ارتکاب یافته (بزهکاری واقعی) از جرایم ثبت شده توسط پلیس (بزهکاری ظاهری یا پلیسی) بیشتر است. از این رو، نرخ دقیق جرایم ارتکابی در یک روز، مشخص نیست. به هر حال، بنا به گزارش مرکز تحقیقات جرم انگلستان، روزانه حدود چهل هزار فقره جرم، مشتمل بر جرایمی نظیر سرقت به عنف، سرقت ساده، تخریب، ایراد ضرب و جرح ساده، ایراد صدمه شدید بدنی و ورود به منازل به قصد سرقت و ...، ارتکاب می‌یابند که از این میزان ۳۹ درصد گزارش می‌شوند. این ۳۹ درصد نیز موضوع نوعی صافی و پالایش قرار می‌گیرند، زیرا تمام شکایات، مستند نیستند و بنابراین تعداد جرایم ثبت شده توسط پلیس، از تعداد جرایم گزارش شده کمتر است. پلیس انگلستان به‌طور معمول، روزانه ۱۴۵۰۰ جرم را ثبت می‌کند. این جرایم، که جرایم «قابل گزارش» نامیده می‌شوند، باید توسط پلیس به وزارت کشور اعلام شوند. از ۱۴۵۰۰ مورد، ۱۴ درصد جرایم خشونت‌آمیز، ۵۹ درصد سرقت و ورود به منازل به قصد سرقت و ...، ۳ درصد جرایم مواد مخدر و کمتر از یک درصد جرایم جنسی هستند. علاوه بر این، پلیس باید روزانه به تعداد زیادی از جرایم دیگر نیز رسیدگی کند. مشخص‌ترین آنها جرایم مرتبط با رانندگی است که تعداد روزانه این جرایم، بیش از ۱۲۵۰۰ مورد است.

۲. پلیس

در سال ۲۰۰۲ کمتر از ۱۲۵۰۰۰ افسر پلیس شاغل در انگلستان و ولز در ۲۰۹۹ کلانتری مستقر بودند. از این تعداد، ۶۰۰ نفر به صورت تمام وقت کار می‌کردند. پلیس، به طور میانگین روزانه به ۲۵۵۰۰ تلفن (از طریق شماره ۹۹۹) پاسخ می‌دهد که ۱۵ درصد آنها مستلزم رسیدگی فوری است. افسرهای گشت پلیس، روزانه ۲۲۳۵ مورد ایست و بازرسی (stop and searches) انجام می‌دهند که تعداد ۲۹۰ مورد آن منجر به دستگیری مظنونین می‌شود. از ۱۴۵۰۰ جرم «قابل گزارش» که بیشتر به آن اشاره شد، فقط ۲۵ درصد، بسته به نوع جرم، مختومه می‌شوند. به عنوان نمونه، جرمی مانند قتل عمد نسبت به جرم ورود به منازل به قصد سرقت و ... (burglary) امکان بیشتری جهت مختومه شدن دارد. به طور کلی، مختومه شدن پرونده، مسبوق به دستگیری بزهکار و تصمیم‌گیری در مورد واکنش‌های رسمی نسبت به جرم است. روزانه بیش از ۵۰۰۰ نفر، خواه به دلیل جرایم قابل گزارش و یا به خاطر جرایم کم‌اهمیت‌تر، دستگیر می‌شوند. از این میان معمولاً در مورد حدود ۹۵۰ نفر از دستگیرشدگان هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد، ۲۴۰۰ نفر تعقیب و یا احضار می‌شوند و ۷۳۵ نفر اخطار دریافت می‌کنند.

۳. تشکیلات دادستانی سلطنتی

به محض شروع تعقیب توسط پلیس، پرونده به وکلای اداره دادستانی سلطنتی ارجاع می‌شود که ایشان پس از بررسی آن، در مورد تعقیب، اصلاح و یا رد اتهام تصمیم‌گیری می‌کنند. حدود ۱۴۰۰ حقوقدان اداره دادستانی سلطنتی در ۹۶ مرکز در ۴۲ حوزه قضایی کیفری مشغول به کار هستند. بیش از ۳۰۰۰ کارمند اداری در تعقیب پرونده‌ها به آنان کمک می‌کنند که این کمک، شامل امور دادگاه‌های صلح و جزایی نیز می‌شود. در گذشته، اداره دادستانی سلطنتی، روزانه ۵۵۰۰ پرونده را مختومه می‌کرد که برای ۶۷۰ مورد آنها در جلسه اول و یا در جلسات بعد، منع تعقیب صادر می‌شد. از تعداد پرونده‌های دادگاه صلح، فقط ۴۰۰۰ مورد منجر به صدور حکم محکومیت می‌شود که قسمت عمده آن (۹۰ درصد) در پی اقرار متهم به مجرمیت صورت می‌گیرد.

۳۵۰ پرونده باقیمانده، به دادگاه جزایی ارجاع می‌شود. زیرا، اولاً: مهم‌تر از آن چیزی هستند که دادگاه‌های صلح قادر به رسیدگی به آنها باشند؛ ثانیاً: به علت تمایل متهم و یا دادگاه صلح برای محاکمه جرم دوجبهی* متهم در دادگاه جزایی.

۴. دادگاه صلح

در انگلستان و ولز، عمده پرونده‌های کیفری (۹۵ درصد) توسط ۴۳۰ شعبه دادگاه صلح رسیدگی می‌شوند. به‌طور میانگین، روزانه ۱۶۶۰۰ متهم در دادگاه صلح حاضر می‌شوند که از این تعداد، ۱۲۰۰ نفر زیر هجده سال دارند. امور دادگاه صلح، یا به‌وسیله هیأت‌های قضات غیرحرفه‌ای** - که در حال حاضر، میزان فعالیت آنها به‌صورت سالانه ۳۱۰۰۰ جلسه و یا ۴۱ نصف روز است - و یا به‌وسیله قضات حرفه‌ای*** - که مرکب از ۱۰۶ قاضی تمام‌وقت و ۱۶۹ قاضی پاره‌وقت است - انجام می‌گیرد. به‌طور میانگین، روزانه ۲۴۰ محاکمه در دادگاه صلح صورت می‌گیرد. وقتی متهم زیر هجده سال دارد، دادگاه نوجوانان به پرونده رسیدگی خواهد کرد. از حدود ۷۵۰۰ متهم که روزانه برای اولین بار در دادگاه صلح حاضر می‌شوند، حدود ۴۱۷۵ متهم احضاریه دریافت می‌کنند، ۲۸۴۰ متهم دستگیر و با وثیقه آزاد می‌شوند و ۵۲۵ متهم دستگیر و در زندان نگهداری می‌شوند. روزانه کمتر از ۵۰ درصد از جلسات دادگاه صلح، به وقت دیگری موکول می‌شوند و به‌طور میانگین هر پرونده ۱/۲ دفعه تجدید وقت می‌شود. از آن میزان پرونده‌هایی که روزانه منجر به نتیجه می‌شوند - که حدود

* این جرایم، با نظر دادگاه صلح، ممکن است به‌صورت اختصاری و یا براساس کیفرخواست، رسیدگی شوند.

** Lay Magistrate.

این افراد، قضات دارای تحصیلات حقوقی نیستند و به‌صورت افتخاری در دادگاه‌های صلح کار می‌کنند.

*** District Judges.

قضات حرفه‌ای، تا تصویب قانون اختیارات دادگاه جزا، مصوب سال ۲۰۰۰، قضات Stipendiary نامیده می‌شدند. به‌موجب این قانون، این قضات District Judges (Magistrates Court) نامیده می‌شوند. قضات حرفه‌ای دادگاه‌های صلح، به‌صورت منفرد کار بررسی پرونده‌ها را در شهرهای بزرگ انجام می‌دهند (ر.ک: هیأت پژوهشگران کاوندیش، نظام حقوقی انگلستان، همان).

۵۳۰۰ متهم دارد - ۳۹۶۰ مورد به جزای نقدی، ۵۴۲ مورد به مجازات‌های اجتماعی و ۲۳۲ مورد به مجازات حبس محکوم می‌شوند.

۵. دادگاه جزایی

میزان کار دادگاه جزایی بسیار کمتر از میزان کار دادگاه صلح است. ۷۸ دادگاه جزایی در انگلستان و ولز، فقط به کمتر از ۵ درصد از پرونده‌های کیفری رسیدگی می‌کنند که عمده این پرونده‌ها را پرونده‌های مهم‌تر و پیچیده‌تر تشکیل می‌دهند. به‌طور میانگین، ۳۶۵ جلسه دادگاه در هر روز کاری تشکیل می‌شود. حدود ۳۵۰ متهم در هر روز کاری برای نخستین بار در دادگاه جزایی حاضر می‌شوند که از این تعداد حدود ۲۵۰ نفر با وثیقه آزاد و ۱۰۰ نفر بازداشت می‌شوند. نتایج پرونده‌های دادگاه جزا معمولاً به شرح زیر است:

- اقرار به مجرمیت، در ۲۲۰ پرونده؛

- تشخیص مجرمیت توسط هیأت منصفه، در ۴۵ مورد؛

- تبرئه توسط هیأت منصفه، در ۲۸ مورد؛

- تبرئه به‌واسطه اختیارات قاضی، در ۷ مورد.

در یک روز کاری بیش از ۳۰۰ متهم در دادگاه جزایی به مجازات محکوم می‌شوند که از این تعداد، ۶۱ درصد با حبس، ۲۷ درصد با مجازات اجتماعی و ۴ درصد با جزای نقدی مجازات می‌شوند.

۶. گروه‌های مسئول بزهکاری نوجوانان

این گروه‌ها متشکل از افسران تعلیق مراقبتی، مددکاران اجتماعی، افسران پلیس، یک نماینده از اداره بهداشت و یک فرد به نمایندگی از مسئول آموزشی منطقه است. در حال حاضر، ۱۴۵ گروه از این قبیل در انگلستان و ولز، در ارتباط با مسائل جوانان بزهکار به فعالیت مشغول‌اند و به تشخیص و مدیریت خطر تکرار جرم آنان، گردآوری اطلاعات مربوط به آزادی به قید ضمانت و برخورداری از خدمات حمایتی، تهیه گزارش قبل از تعیین مجازات و سایر گزارشات مورد نیاز دادگاه و نظارت بر اجرای مجازات‌های اجتماعی و قرارهای ترمیمی می‌پردازند. بنا به اطلاعاتی که هر چهار ماه

یک بار توسط «هیأت عدالت نوجوانان»* (Youth Justice Board) منتشر می‌شود، میزان فعالیت گروه‌های مسئول در بزهکاری نوجوانان، به طور کلی به شرح زیر است:

- روزانه ۸۴۰ جرم منجر به نتایج قطعی از قبیل مجازات، اخطار نهایی یا توبیخ می‌شود؛
- حدود ۳۰۰ پلیس، اقدام به صدور توبیخ (reprimand) یا اخطار مالی (final warning) می‌کنند؛
- حدود ۳۰۰ بزهکار جوان مورد مجازات قرار می‌گیرند؛
- ۴۲ مورد قرار صادر می‌شود. از جمله، قرار ناظر به والدین طفل بزهکار (parenting order)، قرار ترمیمی، قرار جبران خسارت (compensation order)، جزای نقدی تحمیلی به والدین (fine Imposed to parents) و قرار رفتار ضداجتماعی (anti social behavior order).

۷. مرکز حمایت از بزه‌دیدگان و خدمات‌رسانی به شهود

پلیس در یک روز کاری معمولی، ۳۰۰۰ بزه‌دیده را به مرکز حمایت از بزه‌دیدگان و خدمات‌رسانی به شهود ارجاع می‌دهد. این مرکز توسط نیروهای داوطلب، همراه با کارمندان حقوق‌بگیر اداره می‌شود. مرکز حمایت از بزه‌دیدگان، ۹۷ درصد از پرونده‌های ارجاعی را با موفقیت حمایت می‌کند. خدماتی که این مرکز ارائه می‌دهد متنوع بوده و شامل خدماتی مانند ملاقات حضوری نیروهای داوطلب مرکز با بزه‌دیده تا گفتگوی تلفنی با او می‌شود. در حال حاضر، مرکز خدمات‌رسانی به شهود نیز که تحت اداره مرکز حمایت از بزه‌دیدگان است، در همه دادگاه‌های جزایی و بسیاری از دادگاه‌های صلح، دایر است و کار خدمات‌رسانی به شهود و نیز افرادی را که حضور آنان در دادگاه برای ارائه دلیل الزامیست، بر عهده دارد. خدمات‌رسانی به این شهود، شامل آشناسازی آنان با فرایند دادگاه قبل از رسیدگی و یا حمایت از آنان در جریان محاکمه می‌شود.

۸. اداره تعلیق مراقبتی

در حال حاضر ۷۵۰۰ مأمور تعلیق مراقبتی وجود دارند که در ۹۴۸ مرکز مستقر هستند. اداره تعلیق مراقبتی وظایف مهمی را در سیستم عدالت کیفری بر عهده دارد:

* این نهاد، به وسیله قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ تأسیس شده است. این نهاد مکلف است طرز کار، بیلان و نتایج عدالت ویژه صغار را کنترل و نظارت کند و بدین منظور، اقدام به بازرسی و جمع‌آوری اطلاعات کند و وزیر کشور را از کار کمیسیون‌های محلی اطفال بزهکار و نیز مراکز بسته مخصوص اطفال مطلع کند (ر.ک: مهرا، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۹).

آماده‌سازی گزارش‌ها برای دادگاه جهت اتخاذ تصمیم مناسب در زمینه مجازات، نظارت بر بزه‌کارانی که به مجازات اجتماعی محکوم شده‌اند و نیز نظارت بر بزه‌کارانی که از زندان آزاد می‌شوند. اداره مراقبت در یک روز کاری معمولی، قبل از محاکمه، حدود ۹۰۰ گزارش آماده می‌کند و بر حدود ۴۸۵ محکوم به مجازات اجتماعی و حدود ۱۷۱ بزه‌کار آزاد شده از زندان، نظارت می‌کند. در انگلستان و ولز به‌طور متوسط، روزانه ۲۱۸۳۴۲ بزه‌کار تحت نظارت اداره مراقبت قرار دارند که به ازای هر مأمور مراقبتی، ۳۷ بزه‌کار وجود دارد.

۹. سازمان زندان‌های ملکه

در انگلستان و ولز ۱۳۶ زندان وجود دارد که محکومان به حبس و متهمان را در خود جای می‌دهد. کارکنان سازمان زندان‌ها حدود ۴۴۰۰۰ نفر هستند. ۴۱ مرکز نگهداری نوجوانان نیز وجود دارد که از این تعداد، ۸ مرکز می‌تواند برای نگهداری زنان استفاده شود، ۳ مرکز به پسران ۱۵ تا ۱۷ سال اختصاص دارد و ۱۰ مرکز، هم برای زنان و هم برای پسران ۱۵ تا ۱۷ سال استفاده می‌شود. روزانه ۳۷۵ زندانی به زندان‌ها وارد می‌شوند که از این تعداد، ۳۴۷ نفر مرد (۲۶۷ نفر بزرگسال و ۸۰ نفر نوجوان) و ۲۸ نفر زن (۲۳ نفر بزرگسال و ۵ نفر نوجوان) هستند. همچنین، روزانه حدود ۳۳۶ بازداشتی به زندان فرستاده می‌شوند. در سال ۱۹۹۹، میانگین جمعیت روزانه زندان، ۶۴۷۷۰ نفر بود که از این تعداد، ۵۱۶۹۰ نفر محکوم و ۱۲۵۲۰ نفر متهم بازداشتی بودند.

سازمان زندان‌های ملکه در انگلستان، در پی آن است تا زندانیان را در فعالیت‌های هدف‌مندی مانند گذراندن دوره‌های آموزشی، انجام فعالیت‌های ورزشی و مذهبی درگیر کند. در سال ۱۹۹۹-۲۰۰۰، میانگین زمان صرف‌شده برای فعالیت‌های هدف‌مند، ۲۳ ساعت در هفته برای هر زندانی (یعنی برای هر زندانی کمی بیش از ۳ ساعت در روز) بود. لازم به ذکر است که همه محکومان به حبس در زندان نگهداری نمی‌شوند. چنانچه محکوم از یک بیماری روانی رنج ببرد، به یکی از سه بیمارستان ویژه در انگلستان و ولز اعزام می‌شود یا تحت حفاظت در یک بیمارستان روانی نگهداری

می‌شود. در یک روز کاری، به‌طور متوسط، ۳ نفر از این قبیل محکومان، از دادگاه و یک نفر از زندان به این بیمارستان‌های مخصوص فرستاده می‌شوند.

بحث‌های زیادی در مورد هزینه‌هایی که برای این فرایند صرف می‌شوند مطرح است. گروه‌ها و سازمان‌های بسیاری وجود دارند که هزینه‌های اقتصادی زندان‌ها را بررسی می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در مارس ۲۰۰۲، بودجه پلیس (۷۷۷۷ بلیون پوند) فقط برای کمتر از ۵۰ درصد از همهٔ مخارج سیستم عدالت کیفری هزینه شد. بودجهٔ سازمان زندان‌ها (۲۵۷۷ بلیون پوند) نیز فقط صرف ۱۶/۳ درصد از همهٔ هزینه‌های سیستم شد. از سوی دیگر، بودجهٔ سرویس مراقبت (۶۳۷ میلیون پوند) فقط ۴ درصد از همهٔ هزینه‌های سیستم را پوشش داد.

گروه‌ها و سازمان‌های دیگری که در ادارهٔ سیستم عدالت کیفری نقش مهمی بر عهده دارند، بیشتر کار نظارتی انجام می‌دهند؛ مانند: دستگاه نظارت ملکه بر پلیس (HM inspector of constabulary)، دستگاه نظارت ملکه بر زندان‌ها و دستگاه نظارت ملکه بر سیستم دادستانی شاهی، دستگاه نظارت ملکه بر زندان‌ها و دستگاه نظارت ملکه بر تعلیق مراقبتی و نیز بازرس ویژهٔ نظارت بر زندان‌ها و تعلیق مراقبتی.*

ب. مدل‌های عدالت کیفری انگلستان و ولز

وقتی صحبت از کارایی سیستم عدالت کیفری می‌شود، نخستین پرسشی که به ذهن می‌آید، این است که این سیستم بر چه مبنایی استوار است و به‌دنبال نیل به چه اهدافی است؟ براساس پاسخ‌های این پرسش، الگوهای مختلفی برای سیستم عدالت کیفری تعریف می‌شوند.

این الگوها در واقع کمک می‌کنند تا بهتر بتوانیم در مورد شاخص، گرایش و اصول کلی‌ای که سیستم عدالت کیفری انگلستان را شکل می‌دهند، داوری کنیم و در مورد صحت و سقم انگیزه‌ها و اقدامات دولت‌های حاکم در انگلستان در این جهت، قضاوت کنیم.

* همهٔ آمار و ارقامی که در بندهای نه‌گانهٔ پیش‌گفته استناد شد، از گزارش‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۱b و ۲۰۰۲ وزارت کشور انگلستان گرفته شده است که با توجه به تعدد استنادها، ترجیح داده شد که به همهٔ آنها به‌صورت یک‌جا ارجاع داده شود.

ابتدایی‌ترین مدل‌هایی که در این زمینه می‌توان برای سیستم عدالت کیفری ارائه کرد، شاید همان مدل‌های معروف کنترل جرم (crime control) (مدل کیفری - سرکوب‌گر) و مدل عدالت‌محور (due process model) (مدل دادرسی منصفانه) باشند. مدل اول، بر کنترل بزهکاری از طریق مجازات و مدل دوم، بر اهمیت حکومت قانون و اعمال همه تضمین‌های متهم در دادرسی تأکید دارد. این مدل‌های دوگانه در سال‌های اخیر گسترش یافته و به صورت یک مدل شش‌گانه درآمده است که می‌توان در جدول زیر آنها را نشان داد.

کارکرد اجتماعی	مدل رسیدگی	شیوه عملکرد
عدالت	عدالت‌محور	برابری بین طرفین: این مدل با وضع برخی قواعد و تضمین‌ها، از متهمان در برابر اشتباهات قضایی حمایت می‌کند، اختیارات خودسرانه را محدود کرده و بر اصل برائت تأکید می‌کند (دادرسی عادلانه)
مجازات	کنترل جرم	این مدل نسبت به کنترل خود توسط قانون، بی‌توجه است و قانون را عامل کنترل‌کننده خود نمی‌داند، اماره مجرمیت را بر اصل برائت ترجیح می‌دهد. آمار محکومیت در این مدل بالاست، پلیس مورد حمایت بوده و اختیارات گسترده‌ای را داراست و علاوه بر این، نسبت به سوابق کیفری بزهکار بدبین است (مدل کیفری)
بازپروری	مدل پزشکی (معاینه، تشخیص، تجویز و درمان)	اصل این مدل، جمع‌آوری اطلاعات است. از ملزومات دیگر این مدل، عبارتست از: فردی‌سازی کیفر، درمان، واگذاری اختیارات گسترده به تصمیم‌گیران، تخصصی کردن تصمیم‌گیران، عدم تقید به وسیله قانون (مدل بالینی)
مدیریت جرم و مجرم‌ان	مدل دیوان‌سالار	این مدل، مستقل از بحث‌های سیاسی عمل می‌کند و از ویژگی‌های آن می‌توان به: سرعت و کیفیت، اهمیت دادن به آمارها، به حداقل رساندن هزینه‌ها، به حداقل رساندن برخوردها و تقسیم اقتصادی کار اشاره کرد
تضییع و فساد	مدل تبیین‌کننده شخصیت بزهکار	مشخصه عمده این مدل، شرمساری اجتماعی مجرم است. علاوه بر آن، دادگاه در اجرای این مدل، ارزش‌های اجتماع را به شدت مد نظر دارد و براساس آن عمل می‌کند و نیز فرایند رسیدگی در این مدل، تحت کنترل نهادهای نظارتی قرار دارد
ابقاي تسلط طبقه	مدل قدرت	در این مدل، به طبقات اجتماعی توجه زیادی می‌شود، متهم مورد انزجار است، تئوری و عمل در این مدل به نحو چشم‌گیری تفاوت دارند و میان قضات و مورد قضاوت تمایز وجود دارد

بسیاری از پیچیدگی‌های دستگاه عدالت کیفری در انگلستان، با بررسی هر یک از این مدل‌ها مشخص خواهد شد. این امر کمک خواهد کرد تا خواسته‌های سیستم عدالت کیفری انگلستان را در یک مبنای وسیع‌تر بررسی کنیم.

مدل «عدالت‌محور» (دادرسی عادلانه)، نمونه آرمانی از نحوه عملکرد سیستم عدالت کیفری است که بر مبنای حاکمیت قانون بنا شده است. در این مدل، حقوق متهم اساساً

پذیرفته شده و به آن اولویت داده می‌شود. متهم بی‌گناه فرض می‌شود و حق متهم بر دادرسی عادلانه نیز پذیرفته شده است. شاید بتوان گوهر مدل عدالت‌محور را در این جمله خلاصه کرد: «بهتر است یک مجرم آزاد شود تا یک فرد بی‌گناه به اشتباه محکوم شود».

مدل «کنترل جرم» بر ایجاد و عملکرد سیستم عدالت کیفری ای تأکید می‌کند که از گذر مجازات بزهکار، به دنبال پیشگیری از ارتکاب جرم و کاهش آمار بزهکاری است. در این مدل، پلیس و سایر دست‌اندرکاران سیستم عدالت کیفری، به مبارزانی تبدیل می‌شوند که باید اسباب و زمینه محاکمه متهم را در دادگاه فراهم و تضمین کنند. این مدل، جاذبه زیادی برای پیروان «عقل سلیم» (common sence) دارد. اما پیروی از عقل سلیم، ابهاماتی را در چگونگی عملکرد این مدل ایجاد کرده است. نخستین پرسش ابتدایی که در این باره مطرح می‌شود این است که تا چه اندازه می‌توان در سیستم عدالت کیفری به عقل سلیم اولویت داد؟ فرض کنیم پلیس می‌داند که متهم، مجرم واقعی است ولی نمی‌تواند این امر را با تکیه بر دلایل ثابت کند. در این فرض، آیا پلیس می‌تواند با استناد به عقل سلیم، به جعل ادله برای قطعی کردن محکومیت دست زند؟ آیا می‌توان به همین استناد، به پلیس اجازه داد که با استفاده از شکنجه از متهم اقرار بگیرد؟

در «مدل بازپرورانه»، برخی از بزهکاران به واسطه بیماری‌های روانی، مسئولیت کیفری ندارند. در چنین وضعیتی فرض بر این است که رویکرد بازپرورانه کمک خواهد کرد تا با شرایطی که فرد در آن مرتکب جرم شده است، یا به عبارت دیگر، شرایطی که فرد را مجبور به ارتکاب جرم کرده است، مبارزه کنیم. بدین ترتیب، مدل بازپرورانه برخلاف مدل کنترل جرم، بر مبنای نیازهای مجرمین بنا شده است و به متخصصان بالینی اختیارات گسترده‌ای در این جهت اعطا می‌کند. آنچه در این مدل به‌طور گسترده استفاده می‌شود، دستاودهای جرم‌شناسی بالینی است.

«مدل دیوان‌سالاری» بر عدالت کیفری رسمی تأکید می‌کند تا با پیروی از قواعد و رویه‌ها، تعقیب، محاکمه و مجازات سریع و کارآمد متهم، تضمین شود. بنابراین، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این مدل‌ها اغلب در رقابت با یکدیگراند. از این رو، منافع عدالت همیشه با سرعت و کفایت آن قابل جمع نیست.

مدل پنجم «مدل تقبیح و تحقیر»، پیشنهاد می‌کند که سیستم عدالت کیفری با ارائه و القای ارزش‌های اجتماعی، وظیفه اجتماعی مهمی بر عهده می‌گیرد. از این رو، مجرم باید به‌خاطر جرمی که مرتکب شده است شرم‌منده باشد. ولی این امر با مدل بازپروری که اخیراً در قالب مفهوم «شرمساری بازپرورانه» مقبولیت یافته است، در تضاد است (Braithwaite, 1989: 124).

مدل ششم یعنی «مدل قدرت»، این پرسش را مطرح می‌کند که چه کسی قانون را ایجاد و وضع می‌کند و در معنای وسیع‌تر، سیستم عدالت کیفری در پی تأمین منافع چه شخص یا اشخاصی است؟

مدل هفتمی را نیز می‌توان به این مدل‌های شش‌گانه اضافه کرد. این مدل، مدل «عدالت استحقاقی» نام دارد و در پی ترکیب اجزای مجازات با حقوق متهم یا مظنون است. این مدل، مجازات بزهکاران را در اولویت قرار می‌دهد و این مجازات براساس مسئولیت بزهکار و شدت جرم تعیین می‌شود. به عبارت بهتر، این مدل بر قبح عمل ارتكابی تأکید می‌کند، نه اینکه فقط به دنبال انتقام‌گیری از مجرم باشد (Davies, Croall, and Tyrer, 1995: 225).

لازم به ذکر است که این مدل‌ها به‌طور کامل از یکدیگر جدا نیستند، به این نحو که گرایش به سمت یکی، به معنای دوری از دیگری باشد بلکه برعکس، جنبه‌های یک مدل می‌تواند در مدل‌های دیگر ترکیب شود، به نحوی که یک مدل التقاطی ایجاد شود. به عنوان نمونه، در حالی که گرایش عمومی در سال‌های اخیر به سمت «مدل کنترل جرم»، یعنی سخت‌گیری کیفری است، ولی در عین حال از قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ چنین برمی‌آید که برخی از جنبه‌های «مدل بازپروری» نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. نمونه این توجهات را می‌توان در وظایف سازمان زندان‌های انگلستان دید. یکی از وظایف این سازمان، تدارک دوره‌های مراقبتی ویژه برای بزهکاران جنسی است. همچنین برخی از جنبه‌های مدل‌های مختلف را می‌توان در رویکرد دولت به بزهکاری نوجوانان مشاهده کرد (Munice, 1999: 186). به عنوان نمونه، قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ که ایجاد هیأت عدالت نوجوانان* را با هدف ارائه رهکارهای اساسی به

* برای اطلاعات بیشتر در مورد این هیأت، ر.ک: www.youth-justice-board.gov.uk

نظام عدالت نوجوانان پیش‌بینی کرده است، سن مسئولیت کیفری اطفال را ۱۰ سال ذکر می‌کند و بدین ترتیب اطفال را از سن ۱۰ سال، موضوع قرار منع رفت‌وآمد قرار می‌دهد. این قانون، گرایش کیفرمدار را نسبت به بزهکاران جوان گسترش داده است، حال آنکه همزمان به مراقبت از اطفال نیز توجه خاصی دارد.* بدیهی است که رویکرد اول برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در ارتباط با بزهکاری اطفال و رویکرد دوم، برای پاسخ به نیازهای مراقبتی کودکان است.

ج. عدالت ترمیمی؛ نمودی از سیستم عدالت غیررسمی

در کنار مدل‌های رسمی عدالت کیفری که در بند «ب» ذکر شد، سیستم‌های غیررسمی نیز به وجود آمده و گسترش یافته‌اند. زنده‌ترین و متحول‌ترین مدل عدالت کیفری غیررسمی، «عدالت ترمیمی» است که خود، مبتنی بر فرایندهای گوناگونی است. دلیل عمده توجه روزافزون به عدالت ترمیمی را ناخرسندی از عدالت کیفری سنتی می‌دانند (غلامی، ۱۳۸۳: ۷۲۶-۷۲۵).

اندیشه عدالت ترمیمی، از نظام‌های سنتی و غیردولتی عدالت - یعنی در واقع از فرهنگ شبه قضایی رایج در میان بومیان نیوزیلند، استرالیا و کانادا - الهام گرفته است. در این مدل، تأکید بر رابطه میان بزه‌دیدگان، بزهکاران و در سطح وسیع‌تر، جامعه محلی است. همانگونه که می‌دانیم، عدالت ترمیمی در تلاش است تا با از بین بردن اختلاف و خصومت ناشی از آن، در واقع میان این سه رکن آشتی برقرار کند. در سیستم عدالت غیررسمی، جرم تنها نقض قانون نیست، بلکه یک اختلاف طرفینی میان بزهکار و بزه‌دیده است که با توجه به صدمه‌ای که در نتیجه آن به بزه‌دیده وارد شده است، تکلیفی را به نفع بزه‌دیده بر عهده بزهکار قرار می‌دهد.

ماهیت پاسخ به جرم در مدل ترمیمی، در واقع ترمیم همه خسارات ناشی از جرم است. پاسخ به جرم در این مدل، جنبه ایجابی دارد و به دنبال بازگرداندن ذی‌نفعان در

* در مورد اینکه تحول عدالت کیفرمدار به سمت عدالت بازپرورانه است یا برعکس، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای این تحول را به سمت عدالت بازپرورانه می‌دانند (ر.ک: بابایی، علی‌حسن، سیر تحول واکنش اجتماعی بزهکاری اطفال در حقوق ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳).

جرم و نیز آرامش به جامعه است.* روبه‌رو کردن بزهکار با بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان جرم، در عمل با دشواری‌هایی همراه است. دشواری‌های این ملاقات نه تنها برای بزه‌دیده - که دیدن بزهکار برای او یادآور جرم است - بلکه برای بزهکار - که اثرات ناشی از عمل خود را به عینه مشاهده می‌کند - نیز جالب توجه است. هنوز برای اظهارنظر در مورد اینکه آیا عدالت ترمیمی نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش جرایم در انگلستان داشته، زود است. با این وجود، تحقیقی که وزارت کشور انگلستان در این مورد انجام داده است نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی از نظر آماری، باعث کاهش عمده‌ای در محکومیت‌های مجدد در ایالت یورک شایر شده است (Home Office 2001 b: 46). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که حداقل در انگلستان و ولز، عدالت ترمیمی به‌عنوان جایگزین نظام عدالت کیفری رسمی، نقش مثبتی در جهت نیل به اهداف سیستم عدالت کیفری ایفا کرده است.

نتیجه‌گیری

نهادهای عدالت کیفری انگلستان و مدل‌های عدالت کیفری رسمی، همراه با سازوکارهای غیررسمی عدالت کیفری - به‌عنوان مکمل و جایگزین سیستم عدالت کیفری رسمی در قبال جرایم خرد - بررسی شد. با بررسی عملکرد نهادهای پیش‌گفته و تطبیق آنها با مدل‌های کیفری، به این نتیجه می‌رسیم که به‌طور کلی گرایش سیستم عدالت کیفری در انگلستان به سمت مدل کنترل جرم - یعنی برخورد شدید با جرایم - است، ولی نباید این نکته را از نظر دور داشت که این به‌معنای گرایش به سمت یک مدل مطلق نیست. اگرچه مدل‌های کیفری از یکدیگر مجزاست و هرکدام شیوه‌ها و سازوکارهای خاص خود را دارند، اما در عمل نمی‌توان یک مدل را به‌صورت خالص به مرحله اجرا درآورد. بر همین اساس است که در حال حاضر، گرچه گرایش سیستم عدالت کیفری انگلستان به سمت سزاگرایی یا همان مدل کنترل جرم است، ولی در کنار آن، گرایش‌های فرعی به سمت مدل‌های دیگر نیز دیده می‌شود که نمونه بارز آن

* مهرا، نسرین، دیباچه بر: امیر سماواتی پیروز، عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۳.

را می‌توان در قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ دید. این قانون در راستای رویکرد سزاگرایی در سیستم حقوقی انگلستان که از سال ۱۹۹۱ و با قانون عدالت کیفری آغاز شده بود، تحولات زیادی را در این جهت ایجاد کرد و گام‌های بلندی را به‌سوی کیفرمداری برداشت. از جمله نمودهای سزاگرایی در این قانون، می‌توان به اختیارات پلیس در زمینه بازداشت متهم، به‌ویژه متهم به یک جرم تروریستی، تعدیل قاعده حقوقی منع محاکمه مجدد،* و... اشاره کرد.

افزون بر این، در کنار مدل‌های رسمی، یک مدل غیررسمی نیز خود را نشان داده است. این مدل، عدالت ترمیمی است که برای حل مشکل بزهکاری به یاری مدل‌های رسمی شتافته است تا با سازوکارهای غیردولتی، راهکاری برای معضل بزهکاری ارائه کند.

* به‌طور کلی در این زمینه، ر.ک: هیأت پژوهشگران کاوندیش، همان.

منابع

أ. فارسی

۱. بابایی، علی حسن. سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳. سیر تحول واکنش اجتماعی بزهکاری اطفال در حقوق ایران و انگلستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۲. سماواتی پیروز، امیر. ۱۳۸۵. عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه. چاپ اول.
۳. غلامی، حسین. ۱۳۸۳. «عدالت ترمیمی». علوم جنایی (مجموعه مقالات در بزرگداشت دکتر محمد آشوری). تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
۴. گرو هوسن، مارک. ۱۳۸۴. جرم، بزه‌دیدگان و عدالت (مجموعه مقالاتی در مورد اصول و رویه). ترجمه امیر سماواتی پیروز. تهران: انتشارات خلیلیان. چاپ اول.
۵. مهرا، نسرين. ۱۳۸۳. «ترمیمی شدن عدالت صغار در انگلستان و ولز». علوم جنایی (مجموعه مقالات در بزرگداشت دکتر محمد آشوری). تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
۶. هیأت پژوهشگران کاوندیش. ۱۳۸۷. نظام حقوقی انگلستان. ترجمه نسرين مهرا. تهران: نشر میزان. چاپ اول.

ب. لاتین

7. Braithwaite. J. 1989. *Crime, shame and reintegration*. Oxford: OUP.
8. Davies. M. Croall. H and Tyrer. J. 1995. *Criminal justice: An introduction to the criminal justice system in England and Wales*. London. Longman.

9. Gibson. B and Cavadino. P. 2002. *Introduction to the criminal justice process*. Winchester. Waterside.
10. Home office 2000. *Attitudes to crime and criminal justice: Finding from the 1998 British crime survey, Home office research study 2000*. London.
11. Home office 2001b. *An exploratory evaluation of restorative justice schemes crime reduction research series paper 9*. London.
12. Home Office. 2001a. *Criminal justice: The way a head*. Cm 5074. London.
13. Home Office. 2002. *justice for all*. London.
14. James. A and Raine. J. 1998. *The new politics of criminal justice*. London. Longman.
15. Munice. J. 1999. *Youth and crime: A critical introduction*. London. Sage.
16. Wilson. D and Ashton. J. 2001. *What everything in Britain should know about crime and punishment*. Oxford. OUP.

